



## چالش‌های تجزیه عراق: منافع امریکا و کشورهای همسایه (ایران، ترکیه و عربستان)

مسعود اسلامی

دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

ابراهیم کوهی\*

کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی از دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

محمد زمان راستگو

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

با توجه به تحولات چند سال اخیر در عراق که منجر به منازعات قومی و مذهبی شده است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این وضعیت یکپارچگی سرزمینی عراق را با چالش‌های جدی مواجه خواهد کرد و احتمالاً باعث تجزیه سرزمینی عراق خواهد شد؟ بررسی مواضع گروه‌های داخلی عراق و منافع کشور امریکا و کشورهای همسایه عراق شامل ایران، عربستان و ترکیه نشانگر این امر است که در صورت تجزیه عراق نه تنها منافع کشورهای ذکر شده به خطر خواهد افتاد، بلکه پیامدهای مخاطره‌آمیز فراوانی در منطقه خواهد داشت؛ بنابراین، این بازیگران مانع تجزیه سرزمینی عراق خواهند شد. در این مقاله به نقش عوامل درونی و بازیگران بیرونی در صحنه سیاست و جامعه عراق پرداخته می‌شود و اثرگذاری هر یک از گروه‌های مذهبی و هویت‌های قومی در ساختار جامعه عراق و نقش و منافع دولت‌های تأثیرگذار بر سیاست و جامعه عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهشی این مقاله نشان می‌دهد که تجزیه سرزمینی عراق، سناریویی قوی نیست و با عدم قطعیت فراوانی مواجه است، درحالی‌که سناریوی حفظ انسجام ملی و بقای تمامیت ارضی عراق با اهداف و منافع گروه‌های داخلی و دولت‌های خارجی سازگاری بیشتری دارد.

**واژگان کلیدی:** تجزیه عراق، ج.ا.ایران، امریکا، ترکیه، عربستان سعودی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۲/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۶/۳

## مقدمه

مشخصه ویژه عراق بعد از سرنگونی رژیم بعثی، برجسته شدن تنش‌های قومی و مذهبی است که نتیجه آن منازعات سیاسی و خشونت‌بار بین کردها و اعراب از یک طرف و بین شیعیان و سنی‌ها از طرف دیگر بوده است. میزان تنش‌های قومی و مذهبی در عراق بسته به تحولات سیاسی داخلی عراق و همچنین موضع‌گیری و دخالت دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شدت و ضعف داشته است. برخی بر این باورند که این منازعات می‌توانند در نهایت به تجزیه عراق به سه منطقه، شیعه‌نشین در جنوب و شرق عراق، کردنشین در شمال عراق و سنی‌نشین در مرکز عراق منجر شوند. در تقابل با دیدگاه، این مقاله بر این فرضیه استوار است که منازعات قومی و مذهبی موجود در عراق تحت تأثیر منافع کشورهای همسایه عراق و امریکا، از توان لازم برای تجزیه سرزمینی عراق برخوردار نیست؛ بنابراین، سؤالات تحقیق را می‌توان این گونه مطرح کرد که آیا منازعات قومی و مذهبی در عراق باعث تجزیه عراق به سه کشور با اکثریت مسلط کرد در شمال، با اکثریت سنی در مرکز و با اکثریت مسلط شیعه در جنوب خواهد شد. یا منازعات قومی و مذهبی در عراق، تحت تأثیر منافع همسایگان عراق و امریکا به تجزیه این کشور نمی‌انجامد؟

## عوامل مؤثر در انسجام یا تجزیه یک کشور

با وجود پیدایش و فعالیت فزاینده بازیگران غیردولتی در صحنه جهانی، عنصر اصلی در عرصه سیاست بین‌الملل همچنان دولت‌ها هستند و بر حسب تعریف، دولت عبارت از جمعیت معینی از مردم است که در سرزمینی مشخص اسکان دارند و دارای حکومتی هستند که به وضع و اجرای قانون اقدام می‌کند و از حاکمیتی برخوردار است که به صورت قدرت عالی، آن‌ها را از تعرض‌های داخلی و خارجی مصون می‌دارد. (حاتمی و علیزاده، ۱۳۸۹: ۷۳) افراد تابع یک دولت، از هویت و حقوق ملی برخوردار هستند. دولت‌ها بعد از به وجود آمدن معمولاً از سوی دیگر دولت‌ها به رسمیت شناخته می‌شوند.

در کنار ارکان تشکیل یک دولت - ملت که اسباب ثبات آن را فراهم می‌کنند، بعضی از عوامل باعث بی‌ثباتی در یک کشور می‌شوند. امروزه خشونت و جنگ میان دولت‌ها کمتر شده و در مقابل، جنگ‌های داخلی، به‌ویژه جنگ‌های قومی و مذهبی افزایش یافته است. عنوان اقلیت‌های ملی در مورد گروه‌های قومی و فرهنگی خاصی به کار می‌رود که درون یک کشور زندگی می‌کنند. اقلیت‌های ملی دارای مشترکات فرهنگی، تاریخی و زبانی هستند. سیاست دولت مرکزی نسبت به اقلیت‌های ملی و قومی ممکن است برای حفظ هویت فرهنگی آن‌ها یا جذب و حلشان در درون فرهنگ و قومیت مرکزی باشد. در مقابل، گرایش اقلیت‌های قومی ممکن است برای کسب خودمختاری سیاسی یا فرهنگی باشد. به‌طورکلی، تداوم و انسجام

اقلیت‌های قومی و فرهنگی نتیجه میزان تفاوت فرهنگی میان آن‌ها و اقوام مسلط، میزان انسجام درونی و نیز نحوه برخورد اکثریت با آن‌ها (تساهل یا سرکوب) بوده است. (عمرانی، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

### منازعات قومی و مذهبی در عراق

در میان متغیرهای تأثیرگذار بر شرایط امنیتی عراق، مؤلفه‌های داخلی این کشور از جمله ساختار اجتماعی، فرهنگی، سوابق و ذهنیت‌های تاریخی، عوامل سیاسی و اقتصادی و نیز ساختار و توانایی نظامی و امنیتی دولت عراق تأثیرگذاری عمده‌ای دارند.

ساختار اجتماعی در عراق از زمان شکل‌گیری این کشور، مبتنی بر شکاف‌های متعدد قومی - فرقه‌ای بوده است که به رغم تلاش‌های رژیم بعثی برای تعریف یک هویت واحد عراقی، در زمان‌های مختلف مجدداً بروز کرده است. پیدایش سیاست مبتنی بر هویت‌های قومی و فرقه‌ای به عنوان اصلی‌ترین شیوه‌های تعریف خود اجتماعی و سیاسی و در نتیجه تضعیف انسجام اجتماعی از ویژگی‌های عمده عراق جدید است که بر عرصه امنیت در این کشور تأثیری بنیادین دارد. سیاست جدید مبتنی بر هویت قومی - فرقه‌ای مشکلاتی برای مدیریت جامعه عراق و امنیت‌سازی به وجود آورده است. اگرچه هویت‌های قومی و فرقه‌ای مشخصه مهم سیاست عراق در گذشته بوده‌اند، روندها و تحولات سیاسی جدید به تشدید آن‌ها و در نتیجه به تشدید ناامنی در این کشور منجر شده است.

فرقه‌گرایی و قوم‌گرایی به عنوان اصلی‌ترین موانع امنیت‌سازی در عراق جدید به این دوره محدود نمی‌شوند و در ساختار اجتماعی واگرا در عراق از یک سو و سیاست‌های فرقه‌ای - قومی رژیم صدام از سوی دیگر ریشه دارند. کشتار و اعمال تبعیض علیه شیعیان و کردها در دوره حاکمیت حزب بعث و محرومیت آن‌ها از قدرت سیاسی و استفاده اقلیت سنی، به ویژه بعثی‌ها از ساختار و ابزارهای سیاسی و نظامی رسمی برای تعقیب منافع و امنیت خود و سرکوب سایر گروه‌ها از عوامل مؤثر عرصه سیاسی عراق بودند که شکاف‌های قومی و فرقه‌ای را تشدید می‌کردند. (واعظی، ۱۳۸۷: ۳)

یکی از نگرانی‌های مزمین حکومت‌های مرکزی در بغداد در مورد کردها این بوده است که آن‌ها همواره نگران ایفای نقش توسط کشورهای منطقه در معادلات بین دولت مرکزی و کردها بوده است. این معادلات بین دولت مرکزی و کردها همیشه به کشورهای ایران، ترکیه، سوریه، اسرائیل و آمریکا این امکان را داده است که بتوانند با مداخله در این مداخلات داخلی عراق، نقش مهمی را در این معادلات ایفا کنند و بتوانند با استفاده از این فرصت‌ها، امتیازهایی را از دولت مرکزی عراق بگیرند. نمونه این امر را می‌توان در حمایت دولت ایران از کردهای عراق در دهه ۱۹۷۰ دید که ایران توانست با در دست داشتن برگ برنده کردها به امتیازات مهمی در رابطه با عراق دست یابد. اهمیت دیگر تحرکات سیاسی و نظامی در مناطق کردنشین این است که این تحرکات همیشه توانسته‌اند مانع عمده‌ای را بر سر راه فعالیت‌های اقتصادی و استخراج

صدور نفت این کشور ایجاد کنند؛ چرا که در شرایط عادی حوزه‌های نفتی واقع در مناطق کردنشین تا حدود ۵۰ درصد کل تولید نفت عراق را در دست دارند. این رقم در زمان جنگ ایران و عراق به ۷۰ درصد یا شاید ۸۰ درصد نیز رسید. بیش از نیمی از منابع شناخته‌شده گاز عراق نیز در مناطق کردنشین قرار دارد و بخشی از نفت جنوب نیز از طریق لوله‌های مستقر در مناطق کردنشین می‌گذرد و به دریای مدیترانه حمل می‌شود. (Judah, 2002-3: 55-63)

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام باعث تحولاتی نوین در عراق شد. نابودی حزب بعث، قدرت‌گیری شیعیان، قومیت‌گرایی و نظام پارلمانی و دموکراسی روبه‌رشد مبتنی بر شرکت تمامی قومیت‌ها و طوایف موجود در روند قدرت عراق از خصوصیات آن است. (سلامی، ۱۳۹۰: ۶۹)

با حضور آمریکا، مردم عراق با اینکه از دست حاکم ستمگری چون صدام، رهایی یافته‌اند، ولی دچار منازعات و درگیری‌های زیادی بین خودشان شده‌اند. از بین رفتن نظارت شدید و مقتدرانه صدام بر اوضاع سیاسی و حضور بیگانگان و دست‌اندازی برخی گروه‌های تروریستی و کشورهای همسایه بر عراق، باعث شکل‌گیری ناامنی فراگیری در عراق شده و آینده انسجام عراق را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. عکس‌العمل شیعیان، سنی‌ها و کردها در تمام اتفاقات روی داده از زمان حمله آمریکا به عراق، در مورد حمله آمریکا به عراق، نوع حکومت در عراق، برگزاری انتخابات، قانون اساسی، وضعیت حزب بعث و صدام متفاوت بوده و باعث اختلافات شدیدی بین گروه‌های قومی و مذهبی موجود در عراق شده است.

## **منافع و مواضع گروه‌های موجود در عراق و کشورهای همسایه و آمریکا در قبال تجزیه عراق**

### **الف: مواضع و دیدگاه‌های داخلی عراق در خصوص تجزیه یا انسجام عراق**

مواضع و دیدگاه‌های گروه‌های موجود در داخل عراق در این خصوص در زیر به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### **۱- کردها و مواضع آنان در قبال تجزیه یا انسجام عراق**

اوضاع کنونی کردهای عراق نتیجه برخورد مثبت آن‌ها با امریکایی‌ها طی ۲۰ سال اخیر است. یعنی آمریکا با نجات کردها از دست صدام عملاً زمینه بهره‌برداری از آن‌ها در قبال ایران، عراق و ترکیه را مهیا کرده است. آزادسازی شهر کرکوک در نگاه کردها دارای اهمیت تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بود. آن‌ها می‌دانستند که فقط با در اختیار گرفتن شهر کرکوک است که می‌توانند مدعی خودمختاری و حتی استقلال شده و نوعی توازن اقتصادی بین کردها و شیعیان را ایجاد نمایند. این امر به دلیل آن بود که شیعیان نیز با کمترین درگیری، مناطق

نفت خیز جنوب عراق را در اختیار گرفته بودند. واقعیت این است که کردها بسیار کمتر از حد لازم به استقلال و تمامیت عراق می‌اندیشند و توجه آن‌ها به مسائل عراق به خاطر هراسشان از سنگ‌اندازی کشورهای منطقه و نیز خواست امریکا است. با این مبنا، کردها امریکا را مهم‌ترین متحد در قبال دولت‌های منطقه می‌دانند و امریکا هم به‌خوبی از این احتیاج کردها آگاه است. احزاب کرد عراقی در سالیان اخیر گام‌های بلندی در جهت نهادسازی برداشته‌اند. اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق دو حزب اصلی با کنار گذاشتن اختلافات دیرینه ضمن مشارکتی فعالانه در حکومت مرکزی عراق، دولت واحد محلی را نیز تشکیل دادند. انتخابات پارلمانی کردستان عراق همزمان با انتخابات سراسری عراق برگزار شد و پس از آن دو جناح اصلی به توافق نهایی درباره تقسیم پست‌های وزارتی دولت محلی رسیدند. پس از آنکه جلال طالبانی به عنوان نماینده کرد، پست مهم ریاست جمهوری عراق را به دست آورد، مسعود بارزانی رقیب سیاسی دیرینه طالبانی، در کردستان عراق به عنوان رئیس اقلیم کردستان یا رئیس منطقه‌ای کردستان انتخاب شد.

انتخابات پارلمانی عراق در سال ۲۰۱۰ منجر به پیروزی ائتلاف العراقیه با ۹۱ کرسی شد، اما بر اساس ماده ۷۶ قانون اساسی عراق، ائتلاف اکثریت مجلس می‌تواند دولت را تشکیل دهد که با دو ائتلاف بزرگ شیعه (ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی با ۸۹ کرسی و ائتلاف ملی به رهبری سید عمار حکیم با ۷۰ کرسی) فراکسیون «هم‌پیمانی ملی» با ۱۵۹ کرسی در مجلس نمایندگان عراق شکل گرفت و مسئولیت تشکیل دولت را عهده‌دار شد. پس از چالش‌های بسیار سرانجام فراکسیون «هم‌پیمان ملی»، مالکی را به عنوان نامزد نخست‌وزیری معرفی کرد. مالکی با سفر به کردستان و پذیرش شروط نوزده‌گانه کردها، (که مسائل بودجه و نفت از جمله آن‌ها بود) نظر مثبت آنان را جلب کرد. زمانی که بارزانی نسبت به رسیدن به خواسته‌های خود از طریق مالکی مطمئن شد، علایق را نیز به این ائتلاف دعوت کرد و بارزانی، علایق و مالکی توافقنامه‌ای را در ۸ نوامبر ۲۰۱۰ امضا کردند که به «توافقنامه اربیل» مشهور شد و این توافقنامه مبنای تشکیل دولت جدید نوری مالکی شد که کلیات آن عبارت بود از: تصویب قوانین معطل‌مانده مانند قانون نفت، مالی و انتخابات در مجلس، تنظیم اساس‌نامه داخلی هیئت‌وزیران، توازن بین کردها و سنی‌ها و شیعیان در ساختار قدرت، تشکیل شورای استراتژیک سیاست‌گذاری و اجرای مطالبات نوزده‌گانه کردها. این توافقنامه مورد قبول تمام طرفین قرار گرفت و حتی سفیر امریکا نیز با آن موافقت کرد. (جلالی، ۱۳۹۱: ۲)

انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ عراق سومین انتخابات پارلمانی این کشور بعد از سقوط صدام حسین است. مجموع کرسی‌های پارلمان ۳۲۸ کرسی تعیین شده که نسبت به انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ میلادی، تعداد سه کرسی اضافه شده است. این سه کرسی به اقلیت‌های مذهبی و قومی، فرقه ایزدی‌ها یک کرسی، فرقه صائبی یک کرسی و قوم شبک یک کرسی تعلق دارد. همچنین از مجموع ۳۲۸ کرسی پارلمان عراق، ۲۵ درصد به زنان اختصاص یافته است. (کاکایی، ۱۳۹۲: ۲)

در این انتخابات، ائتلاف نوری المالکی با نام «دولت قانون» با کسب ۹۲ کرسی از مجموع ۳۲۸ کرسی پیروز شد. جریان صدر با ۳۲ کرسی، المواطن با ۲۹ کرسی و متحدون با ۲۳ کرسی در مرتبه دوم، سوم و چهارم قرار گرفتند. همچنین ائتلاف الوطنیه به ریاست ایاد علاوی با ۲۱ کرسی در رتبه پنجم قرار گرفت و دموکراتیک کردستان و اتحادیه میهنی کردستان هر کدام با تصاحب ۱۹ کرسی، به صورت مشترک ششم شدند.

این موفقیت نخست‌وزیر عراق پس از دوره‌ای حاصل شد که انتقادات مخالفان سیاسی او پس از دستور مالکی برای آغاز مبارزه ارتش این کشور با گروهک‌های تروریستی در آستانه انتخابات به اوج خود رسید و تلاش گسترده‌ای از جانب مخالفان برای ناکارآمد بودن دولت صورت گرفت تا چهره دولت وی نزد مردم تخریب شود، اما نتیجه‌ای که دولت قانون کسب کرد، تا حد زیادی بر خلاف انتظاراتها و سوء تبلیغات بود. (خبرگزاری فارس، مورخ ۹۳/۲/۲۷) با توجه به گذار بودن شرایط سیاسی عراق و عدم ساخت و استقرار کامل نظام جدید این کشور، انتخابات مختلف به صحنه‌ای فراتر از تقسیم و تسهیم قدرت در زمانی مشخص برای گروه‌های مختلف تبدیل شده است، به همین دلیل در قدرت قرار گرفتن هر شخص و گروه در این دوره گذار، ممکن است تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم فراوانی بر کیفیت ساخت نظام جدید و نیز کمیت و چگونگی تقسیم قدرت برای همه گروه‌ها داشته باشد. (پشنگ، ۱۳۹۲: ۱)

گفتنی است، احتمال ائتلاف شیعیان و کردها همانند سابق پابرجاست، ولی نباید ائتلاف کردها با شیعیان سکولار را دور از انتظار دانست. البته با نگاهی عمیق به تحولات عراق در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین تحولات منطقه، می‌توان کارنامه خوبی را برای دولت نوری المالکی علی‌رغم کارشکنی‌های متعدد داخلی و خارجی در نظر گرفت که از جمله آن‌ها، می‌توان به برگزاری اجلاس سران اتحادیه عرب، خروج نیروهای امریکایی، پیروزی در انتخابات شوراها، عملیات ارتش علیه تروریست‌ها در استان الأنبار و غیره اشاره کرد.

مطالبات تاریخی کردها که از آن به خودمختاری یا فدرالیسم تعبیر شده است، شامل استقلال در امور داخلی نواحی کردنشین (استقلال در امور اقتصادی / فرهنگی / سیاسی) است که در حوزه فرهنگ و آزادی‌های مدنی، رسمیت و پذیرش زبان کردی و تدریس آن در مقاطع مختلف تحصیلی و در حوزه اقتصادی، دست‌کم کسب درصدی از درآمد نفت (اگر نه همه درآمد نفتی حاصل از شمال عراق) بوده است. با توجه به امکانات گروه‌های کرد و فضای حاکم بر عراق، می‌توان ادعا کرد کردها در قوی‌ترین وضع خویش در این کشور به سر می‌برند و به تحقق آمال و اهداف خویش بیش از هر زمان دیگری نزدیک‌ترند. نقاط قوت، امکانات و قابلیت‌های کردها را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- قدرت در برابر دولت مرکزی و قوای نظامی؛ به صورتی که به آسانی نمی‌تواند بار دیگر بر شمال عراق سیطره کامل پیدا کند. البته، در گذشته نیز سیطره دولت عراق بر این نواحی کامل و بی‌خدشه نبوده و درگیری حکومت و شورشیان همواره وجود داشته است.

- حمایت امریکا و تا حدودی افکار عمومی غرب؛ کمک کردها در ساقط کردن صدام حسین و برقراری منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه (از آوریل ۱۹۹۲) تا زمان سقوط حکومت بعثی، نوعی اعتماد یا اتکای متقابل بین کردها و امریکا به وجود آورده است که برای کردها منافع و معایبی دارد. از یک طرف، مانع مداخله همسایگان (و به خصوص ترکیه) در نواحی کردنشین می‌شود و از سوی دیگر، در چشم گروه‌ها و دولت‌های منطقه، کردها را عامل امریکا می‌نمایاند و همچنین در صورتی که امریکا از عراق خارج شود، تنها و آسیب‌پذیر خواهند شد.

- پس از برقراری منطقه امن در شمال عراق، سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک از کنترل بغداد خارج شد (حق پناه، ۱۳۸۷: ۱۲۵) و به صورت دو فاکتور حکومتی نیمه‌مستقل در این نواحی شکل گرفت که برخی از اهداف و آرمان‌های کردها را عملی ساخت؛ از جمله تحصیل و آموزش به زبان کردی و رسمیت این زبان در ادارات دولتی. از طرف دیگر حکومت محلی، به‌ویژه پس از سقوط صدام توانسته است نیروهای نظامی و انتظامی مجهزی به وجود آورد که در مقابل نیروهای دولت مرکزی، بسیار بیش از گذشته می‌تواند مقاومت و ابراز وجود کند. با این حال، کردها موانع مهمی در پیش رو دارند: نگرانی همسایگان نسبت به نیت‌های کردها، استقلال‌جویی آن‌ها، مخدوش شدن تمامیت ارضی عراق و مخالفت بخش‌هایی از اعراب عراق و علی‌الخصوص اهل سنت با امتیازات اعطایی به کردها. در داخل عراق، شیعیان که مانند کردها در گذشته سهمی از قدرت نداشتند، متحدان طبیعی کردها به حساب می‌آیند. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۱)

شمالی‌ترین منطقه عراق که بیشتر جمعیت آن را کردها تشکیل می‌دهند، هلال باریکی از صلح را در سراسر حاشیه مرزی فوقانی این کشور تشکیل می‌دهد که از «دهوک» تا «اربیل» و «سلیمانیه» گسترده شده است. کردها به خوبی می‌دانند که نخواهند توانست به آرمان تشکیل کردستان بزرگ دست یابند و لازمه استقلال از عراق نیز وقوع دوباره آشوب و ناامنی در مناطق کردنشین است و آن‌ها نمی‌خواهند تحت هیچ شرایطی امنیت حاصل‌شده در مناطق کردنشین را از دست بدهند. همچنین عراق از ابتدای تأسیس و جدایی از امپراتوری عثمانی دچار محدودیت‌های ژئوپلیتیکی بوده است و همواره این امر مشکلات فراوانی را برای عراق به وجود آورده است. کردها به خوبی از این محدودیت ژئوپلیتیکی عراق آگاه هستند و می‌دانند که در صورت تجزیه عراق و تشکیل دولت مستقل کردی مشکلات ژئوپلیتیک عراق با عمقی بیشتر به این کشور تازه تأسیس نیز سرایت خواهد کرد. آن‌ها به خوبی آگاه هستند که در صورت تشکیل کشور مستقل کرد با سه کشور همسایه خود یعنی ترکیه، ایران و سوریه و مهم‌تر از همه با کشور عرب و سنی‌نشین که از تجزیه عراق حاصل خواهد شد، به مشکل برخورد خواهند کرد و احتمال اینکه این همسایگان از صدور نفت این منطقه به خارج جلوگیری کنند، زیاد است.



از نظر بین‌المللی نیز موضوع استقلال کردستان با مقابله جدی از سوی کشورهای همسایه (ایران، ترکیه و سوریه) و به صورت کلی جهان عرب همراه می‌شود. بعلاوه، منافع نیروهای بین‌المللی پیروز جنگ عراق، به‌ویژه امریکا اقتضا نمی‌کند که با وقوع جنگی داخلی در عراق دستاوردهای سیاسی و اقتصادی‌شان در معرض نابودی قرار بگیرد. قطعاً وجود عراقی با ثبات بیشتر به نفع آنان است تا چالش و بحران نظامی. اگر چه نقش همسایگان عراق را هم نباید نادیده گرفت که هرگونه تغییر و تحولی در عراق را بر منافع و امنیت خود تأثیرگذار می‌دانند؛ بنابراین، کردها برای احقاق حقوق انسانی و مشروع خود دیگر هرگز وارد جنگ نمی‌شوند و مسائل خود را از مجرای «فرمول‌های دموکراتیک، مدنی و راه‌های دیپلماتیک» پی می‌گیرند. امریکایی‌ها نیز تاکنون هیچ‌گونه همراهی جدی و مؤثری با این خواسته کردها نکرده‌اند و به‌تازگی اوپاما، رئیس‌جمهور امریکا، در دیدار با مسعود بارزانی رسماً اعلام کرد که از عراق واحد حمایت می‌کند. (جلالی، ۱۳۹۱: ۵)

## ۲- شیعیان و مواضع آنان در قبال تجزیه یا انسجام عراق

فرقه مذهبی شیعه در حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور از زمان تشکیل عراق مدرن در ۱۹۲۱ توسط انگلیس یک هدف مشترک دارند؛ از نظر اقلیت سنی که ۱۷ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، حفظ تمامیت ارضی عراق و عدم تجزیه آن امری حیاتی برای آنها است. در صورت فروپاشی و تجزیه عراق، شیعیان با پذیرش این واقعیت که نیمی از جمعیت بغداد را تشکیل می‌دهند، این شهر را از دست خواهند داد. (ناکاش، ۱۳۸۲: ۷۰)

با سقوط صدام شیعیان از وضعیت فلاکت‌بار گذشته رهایی یافته‌اند و روزه‌های امید در زندگی سیاسی آنها پیدا شده است. آنها اکنون به قدرت مسلط در صحنه سیاسی عراق تبدیل شده‌اند و ادامه روند دموکراتیکی که در پیش گرفته شده است، با توجه به در اکثریت بودن شیعیان، آنها مهم‌ترین گروهی خواهند بود که در آینده به بازیگردان اصلی در صحنه سیاسی عراق تبدیل خواهند شد. جماعت شیعه عراق در هر شکلی که زندگی می‌کند، بخش عمده‌ای از تاریخ عراق را به خود اختصاص می‌دهد زیرا آنها ۶۰ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. اهمیت این موضوع از این لحاظ است که آنها ترجیح می‌دهند در یک عراق متحد و یکپارچه زندگی کنند، تا در یک جامعه شیعی صرف. آنها دوست ندارند بخش مهمی از سرزمینی که از سال‌ها پیش متعلق به آنان بوده است را به دلیل آنکه قسمتی از ساکنانش شیعه نیستند، از دست بدهند. آنها به آینده عراق امیدوارند و می‌دانند که در صورت ادامه روند دموکراتیک به مناصب مهم سیاسی در عراق دست خواهند یافت و اداره سیاسی عراق را در دست خواهند گرفت. شیعیان می‌دانند که در صورت تجزیه عراق، بغداد و چاه‌های نفتی را که در قسمت‌های کردنشین وجود دارد از دست خواهند داد. در نتیجه، می‌خواهند همچنان اداره این

قسمت‌ها را در اختیار داشته باشند و در این درآمدهای نفتی سهمی شوند؛ بنابراین، می‌توان گفت آنچه شیعیان می‌خواهند با توجه گذشته ناخوشایند، گرفتن سهمی متناسب از قدرت سیاسی و آزادی‌های مشروع و عمومی و ممانعت از ایجاد دیکتاتوری چون صدام است. (Dodge, 2005:35)

از این رو، مهم‌ترین خواسته‌های شیعیان را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- تقسیم عادلانه و حداقل امکان دموکراتیک قدرت که کمابیش پس از سقوط عملی شده است. حفظ این شکل تسهیم و ممانعت از ظهور دیکتاتوری سنی مذهب (مانند صدام)، از مهم‌ترین اهداف شیعیان است.

- جلوگیری از تجزیه عراق؛ با آنکه نگرانی شیعیان از تجزیه عراق به اندازه اهل سنت نیست، اما به دلایل مشخص استراتژیک و ژئوپلیتیک، تجزیه این کشور برای اهل تشیع گزینه‌ای قابل قبول نیست.

- برقراری ثبات، امنیت و آرامش در عراق؛ گروه‌های رادیکال و تروریستی که در عراق، جریان خونریزی و بمب‌گذاری‌های انتحاری را تداوم می‌بخشند، دارای گرایش‌های قوی ضدشیعه و تمایلات سلفی و وهابی‌اند. از آن جمله، القاعده به واسطه دیدگاه‌های ضدشیعه‌اش شهرت دارد. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۲)

ائتلاف بین گروه‌های شیعی و کرد بعد از ۲۰۰۳ را می‌توان مبنا و بستر اصلی شکل‌گیری و پیشرفت روند سیاسی در عراق پس از صدام برشمرد. در واقع بعد از فروپاشی حکومت صدام در نتیجه حمله امریکا گروه‌های کرد و شیعی عراق به این نتیجه رسیدند که با شکل‌دهی به ائتلاف سیاسی فراگیر و همکاری و هماهنگی در عرصه دولت‌سازی می‌توانند ضمن تقویت فرایندهای دموکراتیک نوین به صورت مناسب‌تری به اهداف و منافع خود دست یابند. بر این اساس بود که این ائتلاف باعث تشکیل دولت انتقالی ابراهیم جعفری و سپس دولت اول نوری مالکی شد و اضافه شدن العراقیه به این ائتلاف پس از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ باعث تشکیل دولت وحدت ملی یا همان کابینه دوم نوری مالکی شد، اما از سال ۲۰۱۰ عراق شاهد تحولات مهمی بوده است که تداوم دولت وحدت ملی را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو ساخت. گسترش اختلافات شیعی - سنی به‌خصوص بعد از متهم شدن طارق الهاشمی به اقدامات تروریستی و خروج وی از این کشور و همچنین افزایش شکاف‌های شیعی - کردی در دو سال اخیر عملاً کارآمدی و تداوم این دولت را با مشکلات اساسی روبرو کرد. با این حال تظاهرات سنی‌های عراق از اواخر سال ۲۰۱۲ که در سه ماه گذشته ادامه یافته، بحران داخلی و مشکلات پیش‌روی دولت نوری مالکی را به شدت افزایش داده و حتی خطراتی مانند ازهم‌گسیختگی ملی، بازگشت جنگ فرقه‌ای و تقویت فدرالیسم و واگرایی در عراق را دامن زده است. در چنین شرایطی دولت عراق و رهبران شیعی امیدوارند تا با گسترش تعاملات با کردها و ایجاد

فضای جدیدی در روابط که به کاهش اختلافات و تنش‌ها و بازسازی ائتلاف شیعی - کردی منجر شود، بتوانند به شکل مؤثرتری با مشکلات و چالش‌های کنونی در این کشور مقابله کنند.

### ۳- سنی‌ها و مواضع آنان در قبال تجزیه یا انسجام عراق

سنی‌ها نیز که اقتدار و حکمرانی ۸۰ و چند ساله خود بر عراق را از دست داده‌اند، باز نسبت به آینده امیدوار هستند. آنان در قسمت‌های خشک و خالی از منابع طبیعی زندگی می‌کنند و در صورت تجزیه، آن‌ها منبعی برای کسب درآمد نخواهند داشت. آنان خود را حاکم بر سرزمین عراق می‌دانند و نمی‌خواهند حتی یک وجب از آن را از دست بدهند. آن‌ها حتی راضی نیستند که عراق به صورت فدرالی اداره شود، چه رسد به اینکه عراق تجزیه شود؛ از این رو، کوشیده‌اند در فرایند دموکراتیک وارد شوند و از همه امکانات و قابلیت‌های خویش برای به حداکثر رساندن منافع و امتیازات اهل سنت استفاده کنند، زیرا رادیکالیزه شدن آن‌ها احتمال تجزیه عراق را افزایش می‌دهد و این بیش از همه به زیان اهل سنت است که مناطق محل سکونتشان بیابانی و بدون منابع قابل توجه زیرزمینی است. در مجموع، اصلی‌ترین اهداف و آمال اهل سنت عراق را به شکل زیر می‌توان تلخیص کرد:

- رسیدن به حداکثر امتیازات عصر گذشته: اگرچه اعاده کامل آن متصور نیست، اما می‌توان بازیابی بخش اعظم آن‌ها را در برنامه خویش گنجانند. به هر حال، آنان از تبدیل شدن به اقلیت و احتمالاً تحمل وضع زندگی اقلیت‌ها نگرانند.
- جلوگیری از تجزیه عراق: به دلیل وضع ژئواکونومیک منطقه محل سکونت اهل سنت، تجزیه عراق (به سه منطقه شیعه‌نشین، کردنشین و سنی‌نشین)، به معنای محرومیت از نعمت نفت و دیگر درآمدهای سرشار است.
- مخالفت با حضور امریکا و تأکید بر ضرورت خروج متحدان از عراق: امریکا، عامل سقوط صدام و روی کار آمدن حکومت شیعی محسوب می‌شود و این هر دو به زیان اعراب اهل سنت بود. این دو وضع، جریان قوی امریکاستیزی را که در منطقه و در نزد رادیکال‌های سنی موجود بود شعله‌ورتر ساخت و بخش مهمی از آن را به درون اهل سنت عراق تزریق کرد. اهل سنت در کنار نقاط ضعفی چون استراتژیک نبودن محل سکونتشان و اقلیت بودنشان در عراق، دو حامی قابل توجه دارند: الف) کشورهای عربی سنی و به ویژه عربستان، مصر و اردن که وحشت خویش را از ظهور «هلال شیعی» تحت هدایت ایران، ابراز می‌دارند. ب) رادیکالیسم سنی که در اقصی نقاط جهان اسلام نفوذ و حضور دارد و با گرایش ضد شیعی و توسل به خشونت، سعی در مستأصل ساختن حکومت شیعی عراق و آمریکا دارند و در واقع می‌توانند به مثابه اهرم فشار اهل سنت عمل کنند. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۴)
- جریان‌های سنی عراق را می‌توان به سه شاخه جریان‌های سنتی - سکولار، جریان‌های اسلامی سنی و جریان مقاومت تقسیم کرد:

- جریان‌های سنی - سکولار

این نیروها هرچند اشتراکات زیادی با نیروهای پان عربی، از لحاظ تأکید بر هویت عربی عراق و وجود گرایش‌های تمرکزگرایانه در میان آنان و نیز نزدیکی به ایدئولوژی بعثی و ناصریستی دارند، اما با توجه به خاستگاه قبیله‌ای و پایگاه‌های اجتماعی حامیانشان که بیشتر در میان قبایل سنی عراق و بر اساس نظام قبیله‌ای مبتنی بر رابطه رئیس و افراد قبیله شکل گرفته است، آن‌ها در دسته‌بندی جداگانه‌ای از نیروهای ملی‌گرا که دارای گرایش‌های فرافره‌گرایانه هستند، قرار داده شده‌اند. از سوی دیگر، وجود افراد عرب سنی به تنهایی در این جریان و تأکید بر حقوق سنی‌ها در ساختار سیاسی عراق از دیگر عوامل این تقسیم‌بندی است.

- جریان‌های اسلامی سنی

این نیروها هرچند که از ابتدا حضور فعالی در عرصه سیاسی عراق نداشتند، اما در ادامه به فرایند سیاسی عراق پیوستند و دست از اعتصاب سیاسی کشیدند. روند فوق به صورتی کامل انجام نشده است و هنوز گروهی از این احزاب، منتقد شدید فرایندهای سیاسی شکل گرفته در عراق می‌باشند. جزئیات مزبور همگی به نوعی از حضور ایدئولوژی اسلامی در بطن حکومت و سیاست در عراق حمایت می‌کنند و گروهی از آن‌ها نه تنها خواستار هویت اسلامی برای عراق هستند، بلکه داعیه حکومت اسلامی را در این کشور دارند. از جمله احزابی که در این خط فکری سیر می‌کنند عبارت‌اند از:

- حزب اسلامی عراق، جریان اسلامی دموکراتیک و هیئت علمای مسلمان عراق

- جریان مقاومت

بعد از فروپاشی رژیم صدام حسین در عراق، قدرت سیاسی این کشور که در طول تاریخ در دست اقلیت اهل سنت تمرکز یافته بود، به یک‌باره از دست آن‌ها خارج شد و این امر برای سنی‌های عراق خوشایند نبود و این گروه واکنشی انفعالی و در حین حال خطرناک را در مقابل فرایند دولت‌سازی جدید عراق نشان دادند. بسیاری از گروه‌های سنی با اکراه به روند جدید سیاسی پیوستند و شمار فراوانی از دیگر سنی‌ها تصمیم گرفتند به طور مستقیم یا غیرمستقیم به جنبش مقاومت در برابر تغییرات بپیوندند و خط‌مشی‌های مسالمت‌آمیز را در انتقاد از فرایند سیاسی کنار گذارند. (کیک، محمد، ۱۳۹۱: ۱)

## **ب: مواضع و منافع کشورهای همسایه و آمریکا در مورد تجزیه یا انسجام عراق**

### **۱- آمریکا و مواضعش در قبال تجزیه یا انسجام عراق**

برنامه و ابتکار آمریکا برای خاورمیانه در شمار اولویت‌های مهم استراتژی آمریکا قرار دارد. پس از ۱۱ سپتامبر و فراهم شدن زمینه تحقق افکار استراتژیست‌های نومحافظه‌کار آمریکا، «دکترین تغییر رژیم» برای حذف «حکومت‌های چالشگر همزونی ایالات متحده» در کانون

استراتژی نوین امنیت ملی واشنگتن قرار گرفت. تصمیم‌سازان نومحافظه‌کار دولت جورج دبلیو بوش، با تمرکز کامل روی «راهبرد تغییر رژیم‌های چالشگر» در دو مرحله، نخست، «حذف حکومت‌های چالشگر» و سپس مرحله «ایجاد دولت الگوی جایگزین» انجام موفقیت‌آمیز مرحله نخست را در افغانستان و عراق با تهاجم نظامی گسترده پشت سر گذاشت، اما ایجاد دولت جایگزین، به عنوان «دولت سرمشق»، چالشی است که کماکان دولت‌مردان کاخ سفید را به خود مشغول کرده است. کیفیت ایجاد اصلاحات و تغییرات دلخواه در نظام‌های سیاسی و اقتصادی خاورمیانه در قالب پشتیبانی از دولت‌های معتدل و اصلاح‌طلب در سراسر جهان اسلام، رابطه مستقیمی با چگونگی ایجاد دومین دولت سرمشق در خاورمیانه عربی دارد. (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۳-۹)

همچنین، منافع آمریکا در هر دولت آمریکایی، به واسطه نفت و اسرائیل با خاورمیانه سر و کار خواهد داشت. منافع درازمدت، آمریکایی‌ها را متقاعد کرده است که باید به طور ریشه‌ای با اسلام (به معنای اسلامی که در جهت خلاف منافع آمریکا عمل می‌کند) برخورد کنند. در شرایط فعلی، تخریب توان سیاسی - نظامی رادیکالیسم برخی گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی هدف اصلی است. به عبارت دیگر، موضوع اصلی برای آمریکا در عراق عبارت است از: حفظ انسجام عراق و نهادینه‌سازی فرایندهای دموکراتیک با روی کار آوردن حکومت میانه‌رو و منتخب از سوی نخبگان گروه‌ها و اقوام مختلف که با استراتژی آمریکا تعارضی نداشته باشد.

بخشی از اهداف آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ، توسعه و ترویج دموکراسی بود. گویا تصور بر این بود که بی‌ثباتی و آشفتگی در خاورمیانه ناشی از نبود آزادی و دموکراسی است و در صورتی که این کشورها دارای ساختار و رویه‌های دموکراتیک شوند، دولت‌هایی که با جهان غرب سازگاری بیشتری دارند، روی کار خواهند آمد. در عین حال، در عمل نتیجه آن شد که گشودن فضای سیاسی باعث قدرت‌گیری اسلام‌گرایان و جریان‌های رادیکال شد؛ بنابراین، آمریکا در مجموع به دنبال حکومتی در عراق است که اولاً، حفظ امنیت و بقای اسرائیل، ثانیاً، حفظ جریان منظم انرژی به سمت غرب و ثالثاً، هدف ممانعت از ایجاد حکومتی ضد آمریکایی و ضد غربی را مخدوش نکند. چنین حکومتی نباید به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی باشد و الگویی برای کشورهای غیردموکراتیک و استبدادزده خاورمیانه عربی به حساب آید؛ الگویی که احتمالاً ادعای سازگاری اسلام معتدل و دموکراسی غربی را هم خواهد داشت. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۶)

یکپارچگی عراق برای آمریکا یک موفقیت محسوب می‌شود؛ این مطلب را می‌توان در گفته‌های یکی از طرفداران تجزیه عراق، یعنی پیترو گالبرایت آمریکایی هم به خوبی مشاهده کرد. وی در کتاب پایان عراق می‌گوید: «سیاست‌گذاران آمریکایی به طور غیرارادی به یکپارچگی عراق متعهد هستند، همان‌گونه که به یکپارچگی اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی متعهد بودند. پاسخ متداول آن‌ها به کسانی که بحث تجزیه‌ی عراق را پیش می‌کشند،

این است که تجزیه بی‌ثبات‌کننده است. این تعبیری غلط از تاریخ عراق مدرن می‌باشد. نگه داشتن عراق با زور است که بی‌ثبات‌کننده است و به داشتن ارتش‌های بزرگ، دولت‌های سرکوب‌گر، حیف و میل درآمدهای نفتی، پاکسازی قومی در وطن و حمله به خارج منجر می‌شود. امروز، تلاش شکست‌خورده‌ی آمریکا برای ساختن عراقی دموکراتیک و یکپارچه، شورشی وحشیانه و تئوکراسی شیعه را به وجود آورده است». (Galbraith, 2006: 206)

امریکایی‌ها به سادگی حاضر نیستند که نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در عراق بپذیرند. تجزیه عراق با تمام مشکلاتی که برای ایران پیش خواهد آورد، با این همه راه نفوذ ایران در عراق تجزیه‌شده را فراهم خواهد ساخت و ایران را به قدرتی بی‌رقیب در منطقه تبدیل خواهد کرد و آمریکا این موضوع را نمی‌پسندد؛ بنابراین، با توجه به تهدیدی که از این جهت متوجه منافع آمریکا در جهان و به‌ویژه خاورمیانه شد، دولت‌سازی با شیوه کنونی در عراق ممکن است این فرصت را در اختیار آمریکا بگذارد که در این کشور، با تلفیق نوعی اسلام‌گرایی کنترل شده و اجزایی از دموکراسی (دموکراسی هدایت‌شده) مدلی ایجاد کند که با آن، هم به نیازها و تقاضاهای موجود پاسخ دهد و هم کنترل کلان جریان اسلام‌گرایی را در دست گرفته، آن را به مسیر مورد نظر خود هدایت کند.

## ۲- ایران و مواضعی در قبال تجزیه یا انسجام عراق

در طول دهه‌های گذشته، عراق برای ایران همواره یک تهدید امنیتی به شمار می‌رفته است. اما فروپاشی رژیم صدام و شکل‌گیری نظام سیاسی دموکراتیک و مبتنی بر مشارکت تمامی گروه‌های عراق در ساختار قدرت و به ویژه راه‌یابی گروه‌های شیعی در ساختار قدرت، شرایط جدیدی را ایجاد کرده که ممکن است به پایان یافتن تهدیدات امنیتی ناشی از عراق برای ایران و حتی تبدیل این کشور به شریک اقتصادی و سیاسی ایران منجر شود. این فرصت تاریخی ایران را به سوی حمایت همه‌جانبه از دولت جدید عراق از سال ۲۰۰۳ رهنمون ساخته است.

تلاش برای رفع اختلافات گروه‌های عراقی از جمله راهبردهای ایران برای کمک به ایجاد ثبات و امنیت در عراق محسوب می‌شود. از آنجا که وخامت شرایط امنیتی در عراق و افزایش احتمال شکست روند سیاسی - امنیتی دوره پس از صدام می‌توانست بار دیگر تهدیدات امنیتی به مراتب گسترده‌تری برای ایران به همراه داشته باشد، جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم داشتن روابط مخاصمه‌آمیز با آمریکا و با توجه به دعوت دولت عراق، مذاکره با آمریکا را برای کمک به برقراری ثبات در عراق پذیرفت. با توجه به این مهم ایران تعامل با آمریکا در عراق را به عنوان فرصتی مهم برای بهبود شرایط امنیتی در عراق و حل و فصل معضلات و چالش‌های امنیتی این کشور تلقی می‌کند. (واعظی، ۱۳۸۷: ۴)

مواضع ایران در قبال تجزیه و انسجام عراق را می‌توان در رابطه با نوع برداشت ایران از آینده حکومت‌های مستقل کرد، شیعه و سنی رادیکالی که از تجزیه عراق حاصل خواهند شد، تحلیل

کرد. ایران در رابطه با حکومت کردی که در شمال عراق به وجود می‌آید، با مشکلاتی مواجه خواهد شد که تا حدودی ترکیه و سوریه نیز دچار آن خواهند شد، ولی مشکلات ایران با حکومت‌های شیعه و سنی حاصل از تجزیه عراق از یک نوع دیگر خواهد بود. ایران کشوری است که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، ولی با همه این‌ها دارای ترکیب قومی نامتجانسی است. آذری‌ها، فارس‌ها، کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و غیره از جمله قومیت‌هایی هستند که در ایران زندگی می‌کنند. ایران از لحاظ ترکیب قومی، پیچیده‌تر از عراق است، ولی به دلیل سیاست‌هایی که نظام جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است، قومیت‌های ساکن در ایران همزیستی مسالمت‌آمیزی با همدیگر دارند.

البته، این گونه نیست که تجزیه عراق در کل به ضرر ایران باشد؛ تجزیه عراق هم منفعی برای ایران دارد و هم مضراتی. ممکن است برخی بر این باور باشند که ایران با تجزیه عراق برای همیشه از شریکی از دشمنان منطقه‌ای خود در این چند دهه اخیر خلاص خواهد شد. نباید این نکته را از نظر دور داشت که دست کم برای دو دهه، هیچ رهبر سیاسی خارجی به اندازه صدام حسین، مردم ایران را عذاب نداده است، اما این موضوع با روی کار آمدن یک دولت شیعی طرفدار ایران در عراق نیز حاصل می‌شود و لزوماً در گرو تجزیه عراق نیست. همه این مزیت‌ها در حالی برای ایران به دست آمده است که عراق همچنان به صورت یکپارچه وجود دارد و تجزیه نشده است. متحدان سیاسی ایران در عراق در میان شیعیان و کردها به ساختار دولت جدید راه یافته‌اند و هیچ‌گاه از این قوی‌تر نبوده‌اند. ایران برای نخستین بار می‌بیند که در عرصه سیاسی یک کشور عرب، جامعه شیعیان، جایگاه شناخته‌شده مشروع و بین‌المللی پیدا کرده و ایران از انزوا و تنهایی بیرون آمده است. تفکر جاری در ایران این است که عراق سرآغاز ورود تعیین‌کننده جهان تشیع به عرصه گسترده‌تر بین‌المللی پس از سه دهه انزوا است.

شیعیان عراق برای اینکه بتوانند ۴۰ درصد جمعیت غیر شیعی را قانع کنند به کمک ایران و امریکا نیازمند هستند و برای اینکه بتوانند نظر ایران و امریکا را جلب کنند مجبور خواهند در مسیری حرکت کنند که مورد دلخواه آنان است. در سال‌های بعد از تأسیس عراق، انگلیس از سنی‌ها حمایت کرد تا آن‌ها برای ماندن در قدرت به انگلیسی‌ها نیازمند باشند، در اینجا هم امریکا می‌توان گفت که از کردها و شیعیان بیشتر از سنی‌ها حمایت می‌کند تا آن‌ها برای ماندن در عرصه قدرت به امریکا و در سطح پایین به ایران نیازمند باشند. این نوع نیازمندی کردها و شیعیان به ایران و امریکا تا زمانی است که عراق به صورت یکپارچه باقی بماند. زیرا بعد از فروپاشی عراق و تشکیل سه کشور کرد، شیعه و سنی، این گروه‌ها هر کدام در کشور مربوط به خود از اکثریت مطلق برخوردار خواهند بود و نیاز کمتری به کمک کشورهای ایران و امریکا برای ادامه حکومت خود خواهند داشت.

### ۳- عربستان سعودی و مواضعش در قبال تجزیه یا انسجام عراق

کشورهای همسایه عراق نگرش‌های گوناگونی درباره عراق مطلوبشان دارند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین محل اتفاق نظر در دیدگاه‌های همسایگان عراق، تأکید بر حفظ تمامیت ارضی این کشور و ممانعت از تجزیه باشد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد اغلب همسایگان از ایجاد حکومت دمکراتیک با ثبات و با استانداردهای غربی خشنود نباشند.

عربستان با نظام حکومتی ویژه خویش، مدعی زعامت دینی و عرضه الگویی برای حکومت اسلامی و اسلام اصیل و خالص است. تبلیغات گسترده‌ای که با دلارهای نفتی برای نشر عقاید وهابیت در اقصی نقاط جهان اسلام و حتی بین مسلمانان در اروپا صورت می‌گیرد، نشان از تلاش این کشور برای حفظ و تثبیت جایگاه ادعای مذکور دارد. یکی از ویژگی‌های وهابیت و به‌طور کلی، تفکرات حنبلی و سلفی، ضدیت با شیعیان است که آن‌ها را رافضی و اهل بدعت می‌خوانند؛ بنابراین، قدرت‌گیری شیعیان در عراق از نظر آن‌ها بسیار نامطلوب است. از سوی دیگر عربستان دعوی آن را دارد که قدرتی منطقه‌ای است و طبعاً ایران و عراق را دو رقیب اصلی خویش می‌داند و تضعیف هر دو را به نفع خویش ارزیابی می‌کند. کمک عربستان به عراق در طول جنگ هشت ساله با ایران را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. در مجموع، عربستان برای وصول به اهداف فوق، استراتژی‌های زیر را دنبال می‌کند:

- ممانعت از ظهور رقبای جدی در مقابل زعامت ادعایی عربستان در عالم اسلام و منطقه خلیج فارس؛ تأسیس حکومتی با اکثریت شیعه برای عربستان سلفی و ضدشیعه نوعی شکست یا نقطه ضعف یا رقیب فکری - سیاسی خواهد بود؛ بنابراین، ناکامی در برقراری چنین حکومتی هدف مهم عربستان است.

- سوق دادن مخالفان رادیکال عربستان به میدان عراق؛ امری که تیرگی روابط عراق و عربستان را به‌ویژه از اوایل سال ۲۰۰۹ به دنبال داشته و دولت عراق مدعی بوده که سعودی‌ها به تروریست‌ها کمک می‌کنند تا وارد خاک عراق شوند. سرازیر شدن نیروهای افراطی سلفی به خاک عراق برای سعودی‌ها چندین حسن دارد؛ اولاً نیروهای مزبور، توجهشان از حکومت عربستان به سمت هدفی «فوری‌تر» یعنی عراق منحرف می‌شود؛ ثانیاً دولت «نامطلوب شیعی» تضعیف می‌شود. ثالثاً مشکلاتی برای امریکا ایجاد می‌شود که آن را در عراق زمین‌گیر می‌کند و نمی‌تواند به تغییر رژیم یا اصلاح حکومت در عربستان فکر کند. حضور امریکا در عراق و منطقه برای عربستان از حیث کنترل رقبای این کشور چون ایران نیز مهم است.

- به شکست کشاندن مدل دموکراسی عراق؛ زیرا نظام سیاسی عربستان در قیاس با اغلب کشورهای منطقه بیشترین فاصله را با حکومت دموکراتیک دارد.

در مجموع، عربستان برای ممانعت از مخاطراتی که عراق آینده برای این کشور در پی دارد، از مهم‌ترین ابزار موجودش، یعنی گروه‌های خسونت‌طلب و رادیکال به خوبی استفاده می‌کند و مایل به برقراری امنیت در عراق نیست. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۹)



نتیجه اینکه برای عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس، نگرانی از شکل‌گیری یک هلال شیعی به رهبری ایران در منطقه بسیار نگران‌کننده است. از نظر آن‌ها این نگرانی سه جنبه دارد: نخست، ماهیت ایدئولوژی دارد؛ دوم، مبتنی بر بسیج توده‌های شیعی جهان عرب و وفاداری آن‌ها به ایران است و سوم، مبتنی بر بهره‌برداری فرصت‌طلبانه و گسترش خواهانه ایران از پتانسیل‌های جهان عرب در جهت افزایش نقش خود است؛ در واقع، نگرانی از شکل‌گیری یک هلال شیعی بیش از آنکه مربوط به تلاش ایران برای ایجاد چنین هلالی باشد، از نگرانی گرایش توده‌های جهان عرب به سوی ایران نشأت می‌گیرد. تجزیه عراق و تشکیل اولین حکومت شیعی در یک کشور عربی، این نگرانی را برای نخبه سنی مطرح کرده است که شیعیان منطقه به تدریج خواهان نقش بیشتری در نهادهای قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای خود می‌شوند. امری که ممکن است منجر به فشار بر سیستم‌های حکومتی و در نهایت کنار رفتن نخبه سنی حاکم از حکومت‌ها شود. (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۱)

به طور خلاصه، کشورهای عربی و در رأس آن‌ها، عربستان نگران تجزیه عراق بوده است و برای همین سعی کرده در مواقعی به برگزاری انتخابات در عراق و ایجاد آرامش در آن کمک کند. عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس، خواهان یک حکومت سنی در عراق هستند؛ چرا که از حکومت شیعیان در عراق واهمه دارند؛ به همین دلیل هیچ‌گاه به دنبال تجزیه عراق نیستند، زیرا با تجزیه عراق با یک کشور شیعی در اطراف مرزهای خود مواجه می‌شوند که برای سنی‌ها و به خصوص وهابیان عربستان خوشایند نخواهد بود. در نتیجه به هر راهی از جمله ترور، کشتار مردم بی‌گناه و غیره متوسل می‌شوند تا بتوانند سهم‌خواهی بیشتری در حکومت برای سنی‌ها کسب کنند. (راستگو، ۱۳۸۶: ۲۰۰)

## ۱- ترکیه و مواضعش در قبال تجزیه یا انسجام عراق

از زمان تشکیل جمهوری ترکیه تا کنون موضوع کردهای ترکیه به عنوان اصلی‌ترین دغدغه امنیتی مقامات سیاسی ترکیه مطرح بوده است. مهم‌ترین خواست کردهای ترکیه که از دیرباز تا کنون بر آن پافشاری کرده و برای دستیابی به آن هم از راه‌های مسالمت‌آمیز و هم از طریق فعالیت‌های خشونت‌بار اقدام کرده‌اند دو موضوع بوده است: نخست؛ خودمختاری کردهای ترکیه که عمدتاً در شرق و جنوب شرقی ترکیه ساکن هستند و دوم؛ به رسمیت شناختن زبان کردی به عنوان زبان دوم ترکیه. آن چه موجب نگرانی ترکیه شده، حضور کردها در کشور عراق است، زیرا به طور طبیعی موضع‌گیری و اقدامات کردهای عراق بر نگرش‌های سیاسی و مواضع کردهای ترکیه تأثیرگذار خواهد بود. این عامل سبب شده است تا ترکیه نسبت به تحولات سیاسی در عراق حساس باشد.

دیپلماسی فعال ترکیه به خصوص پس از افزایش تنش‌ها میان گروه‌های سیاسی در عراق به دنبال حکم بازداشت طارق الهاشمی معاون سنی مذهب رئیس‌جمهور عراق گویای اهمیت عراق در منظر سیاستمداران ترکیه است. علت اصلی نگرانی ترکیه از بالا گرفتن اختلافات میان گروه‌های سیاسی عراقی ناشی از نگرانی ترکیه از افزایش درگیری‌های قومی و مذهبی و نهایتاً از میان رفتن ساختار سیاسی عراق فدرال است. مقامات ترکیه از آن بیم دارند که در صورت ادامه اختلافات میان گروه‌های قومی و مذهبی در عراق این امر ممکن است استقلال و تمامیت ارضی عراق را به خطر بیندازد و نتیجتاً کردهای عراق در چنین شرایطی اعلام استقلال کنند. از این رو اعلام استقلال کردستان عراق هیجان زیادی در میان کردهای ترکیه ایجاد می‌کند و ممکن است پیامدهای ناگواری بر منافع و امنیت ترکیه برجای بگذارد.

این وضعیت برای ترکیه که بیش از ۲۰ درصد از جمعیت آن را کردها تشکیل می‌دهند ممکن است به عنوان تهدیدی برای امنیت و منافع ملی آن‌ها محسوب شود. چرا که وجود یک دولت مستقل کرد در مرزهای ترکیه، کردهای ترکیه را به سمت گرایش‌های جدایی‌طلبی سوق خواهد داد؛ بنابراین، ترکیه با بهره‌گیری از دیپلماسی فعال در عراق در صدد نقش‌آفرینی در تحولات سیاسی اجتماعی این کشور و مدیریت بحران در عراق در راستای منافع و اهداف ملی خود است به گونه‌ای که از قبل آن منافع ترکیه با کمترین هزینه تأمین شود. (بهرامی، ۱۳۹۰: ۴)

همچنین در صورت وجود آرامش در عراق، صادرات انرژی از خاک ترکیه به این کشور افزایش می‌یابد و عرصه فعالیت شرکت‌ها و پیمانکاران ترکیه در عراق باز می‌شود، زیرا در شمال این کشور به دلیل وجود ثبات، این شرکت‌ها فعالیت گسترده‌ای دارند و تصور می‌رود این فعالیت بتواند به کل عراق تسری یابد. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۵۲)

ترکیه برای تحقق اهداف و استراتژی‌هایش در عراق، ابزارهایی چون راه ارتباطی عراق به اروپا، خطوط لوله انتقال انرژی و کنترل بر منابع آب دو رودخانه دجله و فرات را در اختیار دارد. (همان)

## نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهشی و تحلیلی این مقاله، می‌توان ادعا کرد که تجزیه عراق امری نیست که به راحتی اتفاق بیفتد و تنها مربوط به عراق باشد. تجزیه عراق احتمالاً در گرو جنگ داخلی تمام‌عیاری است که دامنه آن به تمام کشورهای همسایه کشیده خواهد شد. علاوه بر این، تجزیه عراق پیامدهای فراوانی برای همسایگان عراق و ایالات متحده امریکا و حتی کشورهای اروپایی خواهد داشت. البته، ذکر این نکته ضروری است که فدرالی شدن عراق و خودمختاری محدود برخی اقلیم‌های آن اساساً با سناریوی تجزیه سرزمینی این کشور تفاوت دارد. به‌میان آمدن منافع امریکا و کشورهای همسایه عاملی خواهد بود که این کشورها نهایت تلاش خود را برای جلوگیری از تجزیه عراق به عمل آورند. سرازیر شدن آوارگان عراقی به کشورهای همسایه، گسترش تروریسم به کشورهای همسایه، افراطی شدن مردم کشورهای همسایه و شکل‌گیری اقدامات انتزاع و جدایی‌طلبی در این کشورها و به‌خطرافتادن منابع نفتی موجود در منطقه از جمله عواملی است که کشورهای همسایه عراق و همچنین امریکا را وادار می‌سازد که نهایت سعی خود را بکنند تا عراق تجزیه نشود.

## کتابنامه الف: منابع فارسی

۱. اردشیر پشنگ، (۱۳۹۲/۱۰/۱۹)، «تمایزات انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ عراق با دوره‌های پیشین»، <http://www.kurdpress.com>
۲. برزگر، کیهان، (۱۳۸۷). عراق جدید و نظام سیاسی-امنیتی خلیج فارس، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی؛ دفتر گسترش تولید علم، چاپ اول.
۳. بهرامی، محمد، (۱۳۹۰/۱۱/۵)، «اهداف و منافع استراتژیک ترکیه در عراق»، [www.peac.ipsc.org](http://www.peac.ipsc.org)
۴. جلالی، مجید، (۱۳۹۱/۲/۳۰)، «صحنه سیاسی عراق آستان تحولات جدید»، [www.Islamtimes.org](http://www.Islamtimes.org)
۵. حاتمی، محمدرضا؛ لعل‌علیزاده، محمد، (۱۳۸۹)، مبانی علم سیاست، تهران: انتشارات پیام نور، چاپ دوم.
۶. حق‌پناه، جعفر، (۱۳۸۷). کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.
۷. خبرگزار فارس (۱۳۹۳/۲/۲۹). «انتخابات عراق در سال ۲۰۱۴»، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930227001183#sthash.2k13av0N.dpuf>
۸. دویچه، وله فارسی، (۲۰۱۴/۴/۲۹)، «احزاب عراق به استقبال انتخابات پارلمانی می‌روند»، <http://www.dw.de>.
۹. راستگو، محمد زمان، (۱۳۸۶). تأثیر منازعات قومی و مذهبی بر روند سیاسی عراق؛ تجزیه یا انسجام، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۱۰. رایش، مایکل. (۱۳۸۸). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۱۱. ساندرز، دیوید، (۱۳۸۰). الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، تهران: ترجمه و نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۱۲. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۱)، «عراق جدید، خاورمیانه جدید، پیامدهای نظری برای ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳۲، صص: ۱-۲.
۱۳. سلامی، محمد، (۱۳۹۰)، «تعارضات و منابع تنش در مناسبات ایران و عراق پس از صدام»، مطالعات خاورمیانه مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال هفدهم، شماره ۶۴، صص ۶۷-۹۶.

۱۴. عمرانی، ابوزر، ۱۳۸۷، تأثیر جهانی‌شدن بر حاکمیت ملی دولت‌ها، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۱۵. قاسمی، محمدعلی، (۱۳۸۹)، «بازیگران مؤثر بر آینده عراق: منافع و سناریوها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران: سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۵۸-۳۷.
۱۶. کاکایی، سیامک، (۱۳۹۲/۸/۲۰)، «تصویب قانون انتخابات عراق»، به نقل از خبر آنلاین: <http://www.khabaronline.ir/detail/322164/weblog/skakaei>
۱۷. کیک، محمد، (۱۳۹۱/۱۰/۱۵) «نسب‌شناسی جریان‌های شورشی در عراق»، مجله الکترونیکی ویستا به نقل از هفته‌نامه آتیه <http://vista.ir/article/324291>
۱۸. ناکاش، بیتزاک، (۱۳۸۲)، «بدون مانیفیست؛ نگاهی به وضعیت کنونی شیعیان عراق»، ترجمه محمدعلی معتضدیان، ماهنامه زمانه، تهران شماره ۱۳، صص ۷۰-۶۸.
۱۹. واعظی، محمود، (۱۳۸۷)، «امنیت‌سازی در عراق: بازیگران و رویکردها»، همشهری دیپلماتیک، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۴.

20. Dodge, Toby. (2005); *Iraq's Future: the Afterlath of regime change*, New york: Routledge.
21. Galbraith, Peter. (2006); *the End of Iraq: How American Incompetence Created a War without End*, Simon& Schuster.
22. Human Rights Watch/Middle East, (1995); *Iraq's Crime of Genocide: Campaign against the Kurds*, London: New haven.
23. Judah, Tim. (2002); In *Iraqi Kurdistan, Survival*, vol.44, no.4.
24. Lipset, Seymour. (1963); *Political Man*, New York: Doubleday.
25. Mackenzie (1999); David Neil, "The origin of Kurdish", in: *IranicaDiversa*, (eds) Carlo G. ceretti and Ludwig Paul, vol.II, Roma: InstitutoItaliano, PerLAFrica. E LOriente..